



# **درس بیست و چهارم**

**سوره انعام: آیات (۸۴ - ۸۹)**

درس بیست و چهارم  
سوره انعام: آیات (۸۴ - ۸۹)

نکات مهم آیات:

۱. خداوند به حضرت ابراهیم ع ، حضرت

اسحاق و اسماعیل را عطا کرد؛

۲. از بیست و پنج پیامبری که نامشان در قرآن

آمده، از هجده نفرشان در این چند آیه نام برده

شده، از این قرار: نوح، الیاس (ادریس)،

اسماعیل، یعقوب، یوسف، موسی، هارون،

اَلِيسَع، يونس، ايوب، داوود، سليمان، زكريا،  
يحيى، عيسى ﷺ؛

۳. خداوند پيامبران را به واسطه شخصيت والای-

شان، به هدايت ويژه نيز مفتخر فرمود؛

۴. پيامبران بر همه مردم عصر خویش برتری  
دارند؛

۵. هر کس در طريق بندگی باشد مورد هدايت  
ويژه خدا قرار می گیرد؛

۶. خداوند به برخی از پيامبران، مقام قضاوت و  
حکومت هم داده است؛

۷. از کفر کافران نترسيد که خدا دين خود را با  
مؤمنان ياری خواهد کرد.

## لغات درس بیست و چهارم

وَهَبْنَا:	بخشیدیم	حَبَطَ:	محو شد، از بین می رود
ذُرِّيَّتِهِ:	نسل او، اولاد او	أُولَئِكَ:	آنها
نَجْرِي:	پاداش می دهیم	آتَيْنَاهُمْ:	به آنان دادیم
إِخْوَانِهِمْ:	برادران شان	الْحُكْمَ:	داوری
اجْتَبَيْنَاهُمْ:	آنان را برگزیدیم	هَؤُلَاءِ:	آنان
هُدًى:	هدایت	وَكَلَّنَا:	وا می گذاریم، می گماریم
أَشْرَكُوا:	شرک ورزیدند	لَيْسُوا:	نیستند

آیه ۸۴: وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا  
وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ  
وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي  
الْمُحْسِنِينَ

**ترجمه:** و به او اسحاق و یعقوب □ را بخشیدیم و  
همه را به راه راست درآوردیم و نوح ع را از پیش  
راه نمودیم و از نسل او داوود و سلیمان و ایوب و  
یوسف و موسی و هارون □ را [هدایت کردیم] و این  
گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

## تفسیر:

در ادامه، مواهبی را که خدا به ابراهیم ع داده است، برمی شمارد. این آیه به موهبت «نسل صالح» پرداخته است؛ مانند اسحاق، یعقوب، داود، سلیمان و... □ و اگر حضرت اسماعیل ع را که فرزند بلافصل آن حضرت است، ذکر نکرده و به اسحاق ع اکتفا نموده، بدان سبب است که اسحاق ع از مادر عقیمی همچون ساره، آن هم در سن پیری به دنیا آمد که موضوع بسیار عجیب و غیر متناظره‌ای محسوب می‌شد. حضرت نوح ع را هم از آن جهت که از اجداد ابراهیم ع و اولین پیامبر اولوالعزم بود، ذکر نموده است.<sup>۱</sup>

در هر صورت، اسحاق و یعقوب □ «هبه الله» هستند. مواهب الهی دو گونه‌اند: ۱. عام؛ نعمت‌هایی است که خداوند به طور رایگان به بندگان خوب و بدش عطا می‌کند؛ ۲. خاص؛ عنایت‌های ویژه الهی است که براساس علم و حکمت به بندگان برگزیده‌اش می‌دهد؛ مانند اعطای فرزند به ابراهیم ع در دوران پیری.<sup>۲</sup>

كُلًّا هَدَيْنَا : این عبارت بیان می‌کند که هدایت حضرت ابراهیم و اسحاق □ و... به سبب شخصیت ممتاز آنان بوده نه به سبب پیغمبرزادگی آنان. آنان در پرتو ایمان و عمل صالح و هدایت تشریعی به هدایت خاص الهی نایل شدند، همان‌طور که پیش از

آنها، جدّ اعلای شان، یعنی نوح هم به «هدایت خاص الهی» رسید.<sup>۳</sup>

مِنْ ذُرِّيَّتِهِ : منظور از «ذریّه»، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس یا ادريس، اسماعیل، الیسع، یونس، لوط □ است.

سخن بر سر این است که این بزرگواران، ذریه و اولاد حضرت ابراهیم ع هستند یا حضرت نوح ع؟ برخی می گویند اینان اولاد حضرت نوح ع هستند؛ زیرا در میان این بزرگواران، حضرت لوط و الیاس (ادريس) □ از ذریه ابراهیم ع نیستند؛ در حالی که از ذریه نوح ع محسوب می شوند، پس همگی ذریه نوح ع محسوب می شوند. برخی نیز آنان را از

۳. تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۲۱، ۲۲۲.



ذریه ابراهیم ع می‌دانند؛ زیرا محور سخن در آیه ابراهیم ع است که هم از جدش نوح ع یاد شده و هم از فرزندانش و آن دو بزرگوار نیز از باب تغلیب، نام‌شان در لابلای ذریه ابراهیم ع آمده است.<sup>۴</sup>

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ : «احسان»، دو معنا دارد:  
 ۱. کار خوب انجام دادن؛ ۲. در حق دیگران نیکی کردن انبیای الهی هردو معنای احسان را داشتند و خدا هم آنها را به وسیله هدایت خاص و مواهب ویژه پاداش داده است.<sup>۵</sup>

\*\*\*\*\*

۴. تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۲۳؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۷۰.

۵. تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۲۶.

□ آیه ۸۵: وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ  
الصَّالِحِينَ

**ترجمه:** و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که  
همه از شایستگان بودند.

### تفسیر:

خدای سبحان از انبیاء با صفت «محسنین» و  
«صالحین» اجلال و تکریم کرده؛ زیرا «احسان و  
صلاح» در وجود آنان رسوخ کرده و مقوم ذات‌شان  
شده بود، نه این که گاهی از احسان و عمل صالح  
برخوردار باشند.<sup>۶</sup>

**تذکر:** در این که حضرت «الیاس ع» کیست، برخی او را همان «ادریس ع» می‌دانند مانند حضرت یعقوب ع که همان اسرائیل است و جد نوح ع بود،<sup>۷</sup> و برخی او را به هارون ع منتسب می‌کنند.<sup>۸</sup>

## اشکال و جواب<sup>۹</sup>

**اشکال:** برخی از دشمنان اهل بیت □ به آن بزرگواران ایراد می‌گرفتند که چرا شما خود را «فرزند رسول» می‌دانید در حالی که ذریه هر انسانی از طرف پدر حساب می‌شود، ولی شما از طرف مادر به رسول خدا ص منتسب هستید؟

۷. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۷۱.

۸. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۴۷.

۹. برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۷ به بعد.

**جواب:** امام صادق ع در پاسخ به چنین اشکالی فرموده‌اند: به خدا قسم که خداوند نَسَب حضرت عیسی ع را در قرآن از طرف زنان (یعنی مادرش) بیان فرموده است.<sup>۱۰</sup>

بنابراین قرآن، دخترزادگان را هم اولاد حقیقی می‌داند، چنان که عیسی ع را از طرف مادر، ذریه نوح معرفی می‌کند.<sup>۱۱</sup>

\*\*\*\*\*

۱۰. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۴۶.

۱۱. المیزان، ج ۷، ص ۳۳۸.

❖ آیه ۸۶: وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا  
فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ

**ترجمه:** و اسماعیل و یسع و یونس و لوط که  
جملگی را بر جهانیان برتری دادیم.

### تفسیر:

اسماعیل ع ، همچون اسحاق ع فرزند بی واسطه  
ابراهیم ع است که در این آیات، از اسماعیل ع در  
کنار اسحاق ع نام برده نشده؛ زیرا همه پیامبرانی که  
قبل از اسماعیل ع ذکر شده‌اند، فرزندان اسحاق‌اند

و قرآن پس از شمردن سلسله یاد شده، اینک از  
 فرزند دیگر ابراهیم ع یاد می‌کند. تنها پیامبری که  
 فرزند اسماعیل ع است، پیامبر اسلام ص می‌باشد.<sup>۱۲</sup>  
 وجه شمردن انبیای چهارده گانه در سه گروه و قرار  
 گرفتن هر گروهی در آیه جداگانه، این است که  
 همه انبیای یاد شده افزون بر مقامات معنوی و  
 رسالت، در هر یک از سه گروه، از ویژگی‌های  
 خاصی نیز برخوردار بودند: ویژگی مشترک  
 حضرت داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و  
 هارون □ برخورداری از موقعیت اجتماعی یا  
 حکومت بود. ویژگی مشترک زکریا، یحیی، عیسی،  
 الیاس، زهد در دنیا بود و ویژگی مشترک اسماعیل،

یسع، یونس و لوط ﷺ ابتلا به محنت و امتحانات الهی بود.<sup>۱۳</sup>

كُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ : پیامبران نام برده در این آیات - که هجده نفرند - و همه انبیای قبل و بعد از ایشان، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که بر سایر مجتمعات بشری فضیلت خدایی دارند.<sup>۱۴</sup> فضیلتی که بر اثر تقوا و عبادت به آن رسیده‌اند.<sup>۱۵</sup>

\*\*\*\*\*

۱۳. تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۲۸.

۱۴. المیزان، ج ۷، ص ۳۳۹.

۱۵. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۴۸.

□ آیه ۸۷: وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ  
وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

**ترجمه:** و از پدران و فرزندان و برادران شان  
برخی را [بر جهانیان برتری دادیم] و آنان را  
برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم.

### تفسیر:

همان گونه که حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب،  
نوح و ذریه ابراهیم □ را به «هدایت خاص» مفتخر  
کردیم، از پدران، فرزندان و برادران آنان نیز  
گروهی را به «هدایت خاص» رساندیم. از نام بردن  
بسیاری از انبیا در آیات پیشین و عطف پدران،  
فرزندان و برادران آنها که گویا در مجموع، اشاره



به همه رسولان است، بر می آید که خدای سبحان، هدایت خود را در گستره تاریخ از بندگان دروغ نداشته و نبوت را در هیچ دوره‌ای نگسته است<sup>۱۶</sup>؛ چرا که استمرار هدایت توحیدی گاه با رسولان بوده و گاهی از طریق وارثان و خاندان آنان که البته فقط بستگان سببی و نسبی نبودند؛ بلکه شاگردان راستین آنها نیز؛ اعضای فکری خاندان رسالت و فرزندان معنوی این خانه به شمار می آیند؛ چنان که حضرت سلمان فارسی از اهل بیت پیامبر ص شمرده شده است.<sup>۱۷</sup>

۱۶. المیزان، ج ۷، ص ۳۴۳.

۱۷. تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۴۳.

وَاجْتَبَيْنَاهُمْ : معنی آیه این نیست که: «ما برخی از پدران و فرزندان و برادران انبیا را برای ایمان آوردن به خدا برگزیدیم و آنگاه به راه راست هدایت‌شان کردیم»؛ زیرا در این صورت لازم می‌آید که پدران برخی از انبیا کافر بوده باشند. پس معنی صحیح این است که: «ما برخی از پدران و فرزندان و برادران انبیا را برای نبوت برگزیدیم» و آنگاه به «هدایت ویژه» رساندیم. بی شک گزینش خدا براساس برجستگی‌های معنوی صورت می‌گیرد.<sup>۱۸</sup>

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ : گرچه شریعت‌ها در اعصار مختلف با هم تفاوت دارند، ولی «صراط مستقیم الهی» در

طول تاریخ ثابت است؛ با این حال به واسطه دعا و تلاش، قابل عمق بخشی و استمرار است.

برخی از مردم از خدا هدایت به راه راست را می-طلبند؛ اما اولیا و انبیای الهی خواهان تداوم آن هستند.<sup>۱۹</sup>

\*\*\*\*\*

□ آیه ۸۸: ذَلِكْ هُدًى اللّٰهِ يَهْدِيْ بِهٖ مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبَطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

**ترجمه:** این هدایت خداست که هر کس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می‌کند و اگر آنان شرک ورزیده بودند قطعاً آن چه انجام می‌دادند از دست‌شان می‌رفت.

## تفسیر:

راهیابی به «صراط مستقیم» و «محسن شدن» و «مصلح شدن»، آنقدر با عظمت است که خدا با اسم اشاره (ذَٰلِكَ) از آن یاد می‌کند.<sup>۲۰</sup> گرچه انبیای الهی دارای این موارد بودند و با نیروی عقل و با تمام وجود خود در طریق هدایت گام برمی‌داشتند، ولی باز اگر توفیق الهی (هُدَى اللَّهِ) شامل حال آنان نمی‌شد و دست پرمهر او زیر بازوی آنان را نمی‌گرفت، امکان لغزش وجود داشت.<sup>۲۱</sup> پس هدایت آنگاه هدایت واقعی است که از جانب خدای سبحان باشد، و هنگامی از سوی خدای سبحان است که

۲۰. تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۵۲.

۲۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۳۲.

آدمی را به صراط مستقیم کشانیده و با پیامبر همراه کند و علامت آن این است که برگشت همه دستورات آن به توحید و قیام به دعوت حق و عبودیت و تقوا است<sup>۲۲</sup>؛ چرا که چنین هدایتی (هدی الله) به معنای راهنمایی نیست، بلکه به معنای ارشاد به سوی پاداش است.<sup>۲۳</sup>

یکی از خصوصیات این هدایت (هُدَى اللَّهِ) این است که هرگز گمراهی در آن راه ندارد و خصوصیت دیگر آن این است که تا زمانی ماندگار است که شکر آن بجا آورده شود و گرنه از چنگ انسان به در خواهد شد.<sup>۲۴</sup>

۲۲. المیزان، ج ۷، ص ۳۴۶.

۲۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۷۴.

۲۴. المیزان، ج ۷، ص ۳۴۶.

مِنْ عِبَادِهِ : کسی می تواند به نعمت بزرگ «هدایت الهی» (هُدَى اللَّهِ) برسد که زمینه آن را داشته باشد؛ این زمینه عبارت است از «اظهار عبودیت و بندگی». چنین عبودیتی مستلزم سه گام بلند است: ۱. شناخت احکام و معارف الهی؛ ۲. قبول و باور آن‌ها؛ ۳. عملی کردن احکام و معارف الهی در زندگی فردی و اجتماعی خود. از این جا به بعد، هدایت ویژه الهی (هُدَى اللَّهِ) شامل حالش می شود و از شهود اسرار و حقایق بهره مند می گردد.<sup>۲۵</sup>

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ... يَعْمَلُونَ : انبیای الهی در دو بخش مجاهدت دارند: ۱. ایجابی؛ مانند انجام کارهای نیک و اعمال صالح؛ ۲. سلبی؛ مانند دوری

از انواع شرک و مبارزه با آن. آسیب شرک گرای  
 آن قدر هولناک است که خدا بارها به برگزیده  
 ترین بندگانش به صورت فردی و گروهی خطر آن  
 را گوشزد کرده و هشدار داده است که اگر شرک  
 بورزند بی هیچ گونه ملاحظه‌ای پیامد ناگوار آن،  
 دامن گیرشان خواهد شد که مهم‌ترین آن، «حبط  
 عمل» است که اعمال‌شان تباه خواهد شد.<sup>۲۶</sup>

«شرک»، معصیتی است که فوق آن قابل تصور  
 نیست و مغفرت و رحمت الهی را از انسان مشرک  
 دور می‌کند.<sup>۲۷</sup> حاصل سخن آن که، بنده در هیچ  
 حال، خود را از خطر سقوط و هلاکت ایمن نبیند؛

۲۶. تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۵۴ - ۲۵۶.

۲۷. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۴۹.

زیرا در هر حال مکلف بوده و اگر لحظه ای از تکلیف الهی باز بماند یا به شرک آلوده گردد، به همان اندازه، اعمالش را نابود کرده است. احتمال بروز خطر چنان بالاست که انبیا و اولیا نیز در معرض لغزش اند و اگر عنایت خاص خدا نباشد از آن در امان نیستند.<sup>۲۸</sup>

\*\*\*\*\*



□ آیه ۸۹: أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ  
وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا  
بِهَا بِكَافِرِينَ

**ترجمه:** آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و  
نبوت بدیشان دادیم و اگر اینان [= مشرکان] بدان  
کفر ورزند، بی گمان گروهی [دیگر] را بر آن  
گماریم که بدان کافر نباشند.

### تفسیر:

اشاره کردن با «أُولَئِكَ» مخصوص راه دور است و  
در این آیه، به پیامبران اشاره کرده تا مقام و رفعت  
آنان را با عظمت نشان دهد.<sup>۲۹</sup> بنابراین خداوند می-

فرماید: آن‌ها کسانی هستند که ما به ایشان «کتاب» و «حکم» و «نبوت» عطا کردیم. مقصود از کتاب، همان مجموعه مسائل دینی است که بر پیامبران اولوالعزم نازل شده است و پیامبران غیر ایشان، مبلغ کتاب و مروج شریعت آنان بوده‌اند. مراد از حُکم، «حکمت» یا «حکومت» یا «حکمت و داورى و قضاوت» است. البته «الْحُكْم» در اصل به معنای «منع» است که سایر معانی از همین معنی گرفته شده است؛ مثلاً رأی قاضی و داور را حکم می‌خوانند؛ زیرا منع می‌کند از نزاع.<sup>۳۰</sup>

فَإِنْ يَكْفُرْ.... بِكَافِرِينَ : این بخش از آیه دارای دو پیام است: ۱. هشدار به کافران که اگر به کفر خود

ادامه دهند، هلاک خواهند شد؛ ۲. به رسول اکرم ص نوید می‌دهد که نگران آینده مکتب توحید نباشد؛ زیرا این مکتب به دست مؤمنان راستین ادامه خواهد یافت<sup>۳۱</sup> و به فرموده امام صادق ع : خداوند قومی را که نماز بخوانند و زکات بدهند و همواره ذکر خدا بگویند، خواهد گماشت.<sup>۳۲</sup> در حقیقت، فراز اخیر بیان‌کننده «ضمانت دین» و «یاری پیامبر ص» است<sup>۳۳</sup> تا قلب رسول اکرم ص تسلی یافته آرام گیرد.

---

۳۱. تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۵۸.

۳۲. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۴۹.

۳۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۷۶.

